

پرسشنامه ی شخصیتی چند وجهی مینه سوتا-2 MMPI-2

پرسشنامه ای که در اختیار شماست حاوی تعدادی جمله می باشد . با توجه به محتوای جمله ها پاسخ خود را در پاسخ نامه وارد کنید .

- الف: اگر جمله ای همیشه یا در اغلب مواقع در مورد شما درست است در پاسخنامه بلی را علامت(*) بزنید .
 ب: اگر جمله ای همیشه یا در اغلب مواقع در مورد شما درست نیست در پاسخنامه خیر را علامت(*) بزنید .
 تذکرات :

- 1) در این پرسشنامه جواب صحیح و غلط وجود ندارد ، بنابراین طبق نظر و احساس خود پاسخ دهید .
- 2) اگر به جمله ای برخوردید که به نظرتان عجیب می آید نگران نشوید و توجه داشته باشید که بعضی از جملات مربوط به گروه خاصی از آدم ها می باشد.
- 3) هنگام علامت گذاری دقت کنید که شماره ی جمله د پرسشنامه و پاسخنامه یکسان باشد.
- 4) از گذاشتن هر گونه علامت بر روی پرسشنامه ی خود خودداری نمایید .

شماره	جملات
1	مجله ها ی فنی را دوست دارم .
2	اشتهای خوبی دارم .
3	بیشتر صبح ها سر حال و با نشاط از خواب برمی خیزم.
4	کار کتابداری را دوست می دارم.
5	با کوچکترین صدایی از خواب بیدار می شوم.
6	پدرم مرد بسیار خوبی است (در صورت فوت، مرد بسیار خوبی بود).
7	خواندن بخش حوادث روزنامه را دوست می دارم.
8	معمولا حرارت دست و پاهایم در حد طبیعی است
9	زندگی روزانه ی من پر از چیز هایی است که برایم بسیار جالب است.
10	تقریبا به اندازه ی سابق قادر به کار کردن هستم .
11	اغلب اوقات احساس می کنم که چیزی گلویم را گرفته است.
12	از زندگی جنسی ام رضایت دارم .
13	مردم باید سعی کرده خواب های خود را تعبیر و به آن ها عمل کنند.
14	از داستان های پلیسی و اسرار آمیز خوشم می آید.
15	در محیط کار فشار و ناراحتی زیادی احساس می کنم .
16	گاهی اوقات فکر هایم آنقدر بد هستند که نمی توانم درباره ی آن ها با کسی صحبت کنم .
17	معتقدم که زندگی با من خوب رفتار نکرده است.
18	تهوع و استفراغ آرام می دهد .
19	دوست دارم بفهمم دیگران درباره ی من چه فکر می کنند .
20	خیلی کم دچار بیوست می شوم .
21	گاهی اوقات خیلی دلم می خواهد از خانه فرار کنم .
22	فکر میکنم هیچکس مرا درک نمی کند.
23	گاهی اوقات طوری به خنده با گریه می افتم که نمی توانم جلوی آن را بگیرم .
24	گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می کنند .
25	دوست دارم یک خواننده باشم .
26	وقتی به دردرس می افتم ، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم .
27	معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد .
28	هفته ای چند بار ، ناراحتی معده اذیتم می کند .

29	گاهی اوقات دلم می خواهد فحش بدهم .
30	هر چند شب یک بار خواب های وحشتناک می بینم .
31	برایم مشکل است که حواسم را روی یک کار متمرکز کنم .
32	تجربه ها و احساس های عجیب و غریب و خاصی داشته ام .
33	خیلی کم نگران سلامتیم می شوم.
34	به خاطر رفتار جنسی ام هیچگاه به در دسر نیفتاده ام.
35	در گذشته گاهی چیز هایی را دزدیده ام.
36	اغلب اوقات سرفه می کنم.
37	گاهی دلم می خواهد چیز هایی را بشکنم.
38	گاهی روز ها ، هفته ها یا ماه ها بوده که دست و دلم به کاری نمی رفته است .
39	خوابم نامطم و آشفته است.
40	بیشتر اوقات سر درد کلافه ام می کند .
41	گاهی دروغ می گویم .
42	اگر دیگران سرم کلاه نگذاشته بودند الان موفق تر بودم.
43	قدرت فضاوت من بهتر از گذشته است .
44	هفته ای یک یا چند بار بدون هیچ علامتی ناگهان بدنم داغ می شود.
45	در حال حاضر وضعیت سلامتی ام مثل بیشتر دوستانم خوب است.
46	معمولا با دیدن دوستان سابقم اعلام آشنایی نمی کنم مگر آن ها پیش قدم شوند.
47	تقریبا هیچوقت در قلب یا قفسه ی سینه ام دردی نداشته ام .
48	بیشتر به جای پرداختن به کارهایم خیالبافی می کنم .
49	من فرد بسیار اجتماعی هستم .
50	اغلب مجبور بوده ام از کسانی اطاعت کنم که به اندازه من نمی فهمیدند.
51	بعضی از مطالبی را که در مدرسه خوانده ام را به خاطر ندارم .
52	من زندگی درستی نداشته ام .
53	اغلب در قسمت هایی از بدنم احساس سوزش ، مور مور شدن ، یا خواب رفتگی می کنم .
54	خانواده ام با شغلی که دارم ، یا می خواهم انتخاب کنم موافق نیستند.
55	گاهی آنقدر روی چیزی پا فشاری می کنم که اطرافیانم تحملشان را نسبت به من از دست می دهند .
56	کمتر از دیگران احساس خوشحالی می کنم.
57	معمولا در پشت گردنم احساس درد می کنم.
58	فکر می کنم اغلب مردم برای جلب کمک و همدردی دیگران بدبختی های خود را بزرگتر جلوه می دهند.
59	هر چند روز یکبار در قسمت بالای معده ام احساس ناراحتی می کنم.
60	وقتی با دیگران هستم شنیدن چیز های خیلی عجیب آرام می دهد .
61	من آدم مهمی هستم.
62	اغلب آرزو کرده ام کاش یک دختر بودم ، یا (اگر دختر هستید) هرگز از این که یک دختر هستم متاسف نبوده ام.
63	آدم زود رنجی نیستم .
64	از خواندن داستان های عاشقانه خوشم می آید.
65	اکثر اوقات احساس غمگینی می کنم .
66	اگر اکثر قوانین دور ریخته می شد ، بهتر بود.
67	شعر را دوست دارم.
68	گاهی حیوانات را اذیت می کنم .
69	فکر می کنم از کاری مثل جنگل بانی خوشم بیاید .
70	در بحث با دیگران به آسانی از هدفهایم ناامید می شوم..
71	این روزها دارم از رسیدن به هدف هایم ناامید می شوم .
72	گاهی احساس می کنم که روحم از بدن جدا شده و به پرواز در می آید .
73	واقعا اعتماد به نفس ندارم .
74	دوست دارم یک گل فروش باشم .
75	معمولا احساس می کنم زندگی با ارزش است .
76	بیشتر مردم فقط با جر و بحث فراوان حقیقت را می پذیرند.
77	هر چند وقت یکبار کار امروز را به فردا موکول می کنم.
78	بیشتر افرادی که مرا می شناسند ، دوستم دارند.

79	اهمیتی نمی دهم که مورد تمسخر دیگران واقع شوم .
80	دوست دارم پرستار باشم.
81	بیشتر مردم برای این که پیشرفت کنند دروغ می گویند.
82	کار های زیادی انجام می دهم که بعدا از انجام آنها پشیمان می شوم .(من بیش از دیگران پشیمان می شوم)
83	خیلی کم با افراد خانواده ام دعوا می کنم .
84	یک یا چند بار به خاطر رفتار بد از مدرسه اخراج شده ام .
85	گاهی خیلی دلم می خواهد کار های خطرناک و دلهره آور انجام دهم .
86	میهمانی ها و کارهایی را که پر از شادی و سر و صدا است دوست دارم.
87	در زندگی مشکلاتی داشته ام که به دلیل پیچیدگی زیادشان قادر به تصمیم گیری درباره ی آنها نبوده ام .
88	معتقدم که زنها باید به اندازه مردها آزادی جنسی داشته باشند .
89	بیشترین گرفتاری و درگیری من با خودم است.
90	من پدرم را دوست دارم ، یا (اگر پدرتان مرده است)من پدرم را دوست داشتم .
91	خیلی کم دچار کشیدگی یا پرش عضلات می شوم ..
92	برایم مهم نیست که چه بر سرم بیاید .
93	گاهی اوقات ، وقتی حالم خوب نیست ، بد اخلاق می شوم.
94	اغلب اوقات احساس می کنم یک کار غلط یا بد انجام داده ام.
95	اغلب اوقات خوشحال هستم .
96	حیوانات ، افراد ، یا چیزهایی را در اطراف خود می بینم که دیگران نمی بینند .
97	اغلب اوقات احساس می کنم بینی ام گرفته و سرم سنگین است .
98	بعضی ها آنقدر امر و نهی می کنند که حتی وقتی حق با آنها است ، دلم می خواهد برخلاف خواست آنها رفتار کنم.
99	کسی به من حقه زده است .
100	هیچ وقت کار خطرناکی را به خاطر مهیج بودن آن انجام نداده ام .
101	اغلب احساس می کنم نوار محکمی دور سرم بسته شده است .
102	گاهی عصبانی می شوم .
103	اگر روی یک مسابقه یا بازی شرط بندی کنم ، از آن بیشتر لذت می برم.
104	بیشتر مردم به این دلیل صداقت و درستی نشان می دهند که می ترسند گرفتار شوند.
105	گاهی در مدرسه به علت رفتار بدم ، پیش مدیر فرستاده شده ام.
106	حرف زدن من مثل همیشه است . (یعنی ، تندتر ، آهسته تر ، درهم و برهم یا گرفته تر از قبل نیست)
107	در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعایت می کنم ، تا در بیرون از خانه.
108	کسانی که قادر به سخت کارکردن باشند، شانس بیشتری برای موفقیت دارند.
109	فکر می کنم به اندازه اطرافیانم ، با استعداد و زرنگ هستم.
110	اغلب مردم حاضرند حتی از راههای غیر عادلانه به منافع و مزایایی برسند.
111	معدة ام خیلی ناراحتم می کند.
112	تئاتر و نمایش را دوست دارم.
113	می دانم چه کسی مسئول تمام مشکلاتم است.
114	گاهی وسایل شخصی دیگران ، مثل کفش و دستکش به قدری توجهم را جلب می کند که دوست دارم به آنها دست بزنم یا آنها را بزدم، حتی اگر بدردم نخورد.
115	دیدن خون باعث وحشت یا بهم خوردن حالم نمی شود.
116	اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم ، ولی علتش را نمی دانم.
117	هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته ام.
118	نگران مریض شدن نیستم.
119	جمع آوری گلها یا پرورش گیاهان خانگی را دوست دارم.
120	معمولا از آنچه به نظرم درست می رسد ، به شدت دفاع می کنم.
121	هرگز به اعمال جنسی ناپسند دست نزده ام.
122	گاهی افکارم به قدری سریع بوده که نتوانسته ام آنها را بر زبان آورم.
123	اگر اطمینان داشتم که کسی متوجه نخواهد شد ، بدون خریدن بلیط ، وارد سینما می شدم.
124	اغلب وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می دهد ، از خود می پرسم که از این کار چه هدفی داشته است.
125	معتقدم که زندگی خانوادگی من به خوبی زندگی اغلب کسانی است که می شناسم.
126	معتقدم که قانون باید با قاطعیت اجرا شود.
127	از انتقاد یا سرزنش به شدت می رنجم.

128	آشیزی را دوست دارم.
129	رفتار اطرافیانم تاثیر زیادی بر رفتار من دارد.
130	گاهی واقعا احساس می کنم آدم بی مصرفی هستم.
131	در کودکی عضو گروهی از دوستانم بودم که سعی می کردند در تمام مشکلات به همدیگر وفادار باشند.
132	به زندگی پس از مرگ معتقدم.
133	دوست داشتم یک سرباز باشم.
134	گاهی دوست دارم با کسی دعوا و کتک کاری کنم.
135	اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می گیرم ، خیلی چیزها را از دست می دهم.
136	وقتی در حال انجام کار مهمی هستم ، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحم شود، عصبانی می شوم.
137	زمانی خاطرات روزانه ام را می نوشتم.
138	معتقدم علیه من توطئه چینی می شود.
139	ترجیح می دهم در بازی برنده باشم تا بازنده.
140	اغلب شبها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحت کننده ، به خواب می روم.
141	در طی چند سال گذشته ، اکثر اوقات حالم خوب بوده است.
142	هرگز دچار غش یا تشنج نشده ام
143	وزنم کم و زیاد نمی شود.
144	فکر می کنم کسانی مرا تعقیب می کنند.
145	احساس می کنم اغلب بی دلیل مجازات شده ام.
146	به آسانی به گریه می افتم.
147	چیزهایی را که می خوانم به خوبی گذشته نمی فهمم.
148	در طول زندگی ، هرگز حالم بهتر از الان نبوده است.
149	گاهی احساس می کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده ام.
150	گاهی احساس می کنم که باید به خودم یا کس دیگری صدمه بزنم.
151	خوشم نمی آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم کلاه گذاشته است.
152	زود خسته نمی شوم.
153	دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم ، چون این کار باعث می شود احساس کنم مهم هستم.
154	وقتی از یک جای بلند به پایین نگاه می کنم ، می ترسم.
155	اگر یکی از افراد خانواده ام با قانون درگیر شود ، عصبی نمی شوم.
156	فقط مواقعی که به مسافرت یا گردش می روم ، خوشحال هستم.
157	برایم مهم نیست که دیگران درباره ام چه فکر می کنند.
158	دوست ندارم در میهمانیها دست به شیرین کاری بزنم ، حتی اگر دیگران نیز چیزی شبیه آن را انجام دهند.
159	هیچ وقت غش نکرده ام.
160	مدرسه را دوست داشتم.
161	خجالتی هستم ، و همیشه مجبورم کاری کنم که دیگران متوجه این موضوع نشوند.
162	کسی سعی می کند مرا مسموم کند.
163	ترس شدیدی از مارها ندارم.
164	هیچ وقت دچار سرگیجه نشده ام ، یا خیلی کم سرگیجه داشته ام.
165	فکر می کنم که حافظه ام خوب است.
166	مسائل جنسی فکرم را آزار می دهد.
167	گفتگو با غریبه ها برایم مشکل است.
168	آشنايانم می گویند در مواقعی کارهایی می کنم که بعدا نمی توانم آنها را به خاطر بیاورم.
169	وقتی خسته می شوم دوست دارم دست به کاری هیجان آور بزنم.
170	می ترسم عقلم را از دست بدهم.
171	با پول دادن به گداها مخالفم.
172	بارها متوجه شده ام که وقتی سرگرم انجام کاری هستم ، دستم می لرزد.
173	می توانم مدتی طولانی مطالعه کنم ، بدون این که چشمم خسته شود.
174	مطالعه و خواندن مطالبی در مورد کارم را دوست دارم.
175	بیشتر اوقات در تمام وجودم احساس ضعف می کنم.
176	خیلی کم دچار سردرد می شوم.
177	از دقت و مهارت دستهایم کاسته نشده است.
178	گاهی موقع دستپاچه شدن خیس عرق می شوم ، و این موضوع خیلی ناراحت می کند.

179	هنگام راه رفتن ، در حفظ تعادل مشکلی نداشته ام.
180	ذهنم خوب کار نمی کند.
181	من دچار تب یونجه یا حملات آسم نمی شوم.
182	اوقاتی برایم پیش آمده که در طی آن بر روی حرکات و صحبت کردنم کنترلی نداشتم ، ولی از آنچه در اطرافم می گذشت ، آگاه بودم.
183	برخی از افرادی را که می شناسم دوست ندارم.
184	خیلی کم خیالبافی می کنم.
185	کاش این قدر خجالتی نبودم.
186	از سر و کار داشتن با پول نمی ترسم.
187	اگر خبرنگار بودم ، خیلی دوست داشتم که اخبار مربوط به تئاتر را گزارش کنم.
188	از بسیاری از بازیها و سرگرمی ها لذت می برم.
189	از لاس زدن خوشم می آید.
190	اطرافیانم با من بیشتر مثل یک بچه رفتار می کنند تا یک فرد بالغ.
191	دوست دارم روزنامه نگار باشم.
192	مادرم زن خوبی است ، یا (اگر مادرتان مرده است) مادرم زن خوبی بود.
193	هنگام قدم زدن خیلی دقت می کنم که پایم را روی شکافهای پیاده رو نگذارم.
194	هرگز جوشهایی بر روی پوستم نبوده که باعث نگرانیم شود.
195	در خانواده من ، محبت و همکاری خیلی کمتر از خانواده های دیگر است.
196	دائما نگران چیزی هستم.
197	فکر می کنم کار پیمان کاری ساختمان را دوست داشته باشم.
198	اغلب صداهایی می شنوم که نمی دانم از کجا می آیند.
199	من به علم علاقه مندم.
200	کمک خواستن از دوستان برایم مشکل نیست ، حتی اگر نتوانم این لطف آنها را جبران کنم.
201	شکار کردن را خیلی دوست دارم.
202	رفقایم اغلب مورد پسند والدینم نبودند.
203	گاهی کمی پشت سر دیگران غیبت می کنم.
204	شنوایی من به خوبی اکثر افراد است.
205	برخی افراد خانواده ام عاداتی دارند که باعث رنجش و دلخوری من می شود.
206	بعضی وقتها احساس می کنم که خیلی آسان تصمیم می گیرم.
207	دوست دارم عضو چند انجمن یا باشگاه باشم.
208	تقریبا هیچ وقت طپش قلب یا تنگی نفس نداشته ام.
209	صحبت درباره مسائل جنسی را دوست دارم.
210	دیدن جاهایی را که قبلا ندیده ام دوست دارم.
211	وظیفه ای به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده ام.
212	گاهی مانع کار کسانی شده ام که می خواسته اند آن کار را نه به خاطر اهمیتمش ، بلکه به خاطر پیروی از اصول انجام دهند.
213	زود عصبانی می شوم و زود هم آرام می گیرم.
214	خانواده ام تقریبا هیچ تسلطی بر روی من نداشته اند.
215	خیلی غصه می خورم.
216	کسی سعی می کند چیزی را از من بدزدد.
217	تقریبا تمام بستگانم مرا درک می کنند.
218	موافعی بوده که آن قدر بی قرار بوده ام که نتوانسته ام یک جا بند شوم.
219	در عشق شکست خورده ام.
220	هیچ وقت نگران قیافه ام نیستم.
221	اغلب درباره چیزهایی خواب می بینم که نمی توان درباره آنها با کسی صحبت کرد.
222	تمام مسائل مهم درباره امور جنسی را باید به بچه ها یاد داد.
223	فکر می کنم عصبی تر از دیگران نیستم.
224	من دردی ندارم ، و اگر هم داشته باشم ، بسیار کم است.
225	کارها را طوری انجام می دهم که دیگران می توانند آن را سوء تعبیر کنند.
226	گاهی وقتها بدون هیچ دلیلی ، یا حتی در شرایط نامناسب ، احساس خوشی و هیجان زیادی می کنم.
227	کسانی را که دائما به فکر پول یا مقام هستند ، سرزنش نمی کنم.

228	اشخاصی هستند که سعی می کنند افکار و عقاید مرا بدزدند.
229	مواقعی پیش می آید که گویی مغزم خالی شده است ، بطوری که فعالیتهایم متوقف شده ، و از آنچه در اطرافم می گذرد آگاه نیستم.
230	با کسانی که می دانم کارشان اشتباه است ، می توانم رفتار دوستانه ای داشته باشم.
231	دوست دارم بین جمعی از افرادی باشم که مرتب جوک گفته و شوخی می کنند.
232	گاهی در انتخابات به کسانی رای می دهم که آنها را اصلا نمی شناسم.
233	شروع کردن هر کاری برایم مشکل است.
234	فکر می کنم که یک شخص محکوم هستم.
235	در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم.
236	اگر هنر مند بودم دوست داشتم گلها را نقاشی کنم.
237	از این که چندان خوش قیافه نیستم ، زیاد ناراحت نمی شوم.
238	حتی در هوای خنک زود عرق می کنم.
239	کاملا اعتماد به نفس دارم.
240	گاهی نمی توانم از دزدی ، یا بلند کردن چیزی از مغازه ها خودداری کنم.
241	بہتر است آدم به کسی اعتماد نکند.
242	هفته ای یک یا چند بار هیجان زده می شوم.
243	وقتی در جمع هستم ، نمی توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم.
244	معمولا هر وقت دلم می گیرد ، یک چیز مهیج می تواند مرا از آن حالت خارج کند.
245	وقتی خانه را ترک می کنم ، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره ها نگران نیستم.
246	معتقدم که گناهان من غیر قابل بخشش هستند.
247	یک یا چند قسمت پوستم بی حس است.
248	سوء استفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می دهد ، بد نمی دانم.
249	بینایی من به خوبی سالهای گذشته است.
250	گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده ام گیر نیفتند.
251	اغلب احساس می کنم که غریبه ها به دیده انتقاد آمیز به من نگاه می کنند.
252	برای من مزه همه چیز یکسان است.
253	من هر روز ، بیش از حد عادی آب می خورم.
254	بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد.
255	به ندرت احساس کرده ام گوشه‌ایم زنگ بزند یا وزوز کند.
256	گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می شوم.
257	اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم.
258	من در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها قادر به خواب نیستم.
259	مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می کنند.
260	گاهی به شوخیهای بی ادبانه می خندم.
261	در مقایسه با دوستانم ترسهای کمتری دارم.
262	وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم ، دستپاچه نمی شوم.
263	همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زرنگ آزاد می شود ، از قانون بیزار می شوم.
264	در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده ام.
265	تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی کنم.
266	هرگز گرفتاری قانونی نداشته ام.
267	اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می کردم.
268	افکار مربوط به امور جنسی آزارم می دهد.
269	وقتی چند نفر به دردرس می افتند ، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند.
270	دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی شود.
271	فکر می کنم احساساتی تر از دیگران هستم.
272	هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته ام.
273	اغلب اوقات زندگی برایم رنج آور است.
274	در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی توانم در موردشان صحبت کنم.
275	در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود.
276	من مادرم را دوست دارم ، یا (اگر مادرتان مرده است) ، من مادرم را دوست داشتم.
277	اکثر اوقات ، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می کنم.

278	دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند.
279	از شرکت در بازیهایی که خوب بلد نیستم خودداری می کنم.
280	فکر می کنم می توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم.
281	دوست ندارم دیگران دور و برم باشند.
282	دیگران می گویند که من هنگام خواب راه می روم.
283	کسی که با سهل انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می کند ، به اندازه کسی که دزدی کرده ، مقصر است.
284	فکر می کنم تقریباً هرکسی برای این که به دردرس نیفتد ، دروغ خواهد گفت.
285	من حساس تر از اغلب مردم هستم.
286	اغلب مردم باطنا دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به دردرس بیندازند.
287	بیشتر رویا هایم درباره مسائل جنسی است.
288	پدر و مادر و افراد خانواده ام بیش از حد از من ایراد می گیرند.
289	خیلی زود دستپاچه می شوم.
290	درباره پول و کار نگران هستم.
291	هیچ وقت عاشق کسی نبوده ام.
292	بعضی از کارهایی که افراد خانواده ام انجام داده اند ، مرا به وحشت انداخته است.
293	تقریباً هیچ وقت خواب نمی بینم.
294	بیشتر اوقات لکه های قرمزی روی گردنم پیدا می شود.
295	هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی ، در هیچ یک از عضلاتم نداشته ام.
296	گاهی بدون آن که سرما خورده باشم ، صدایم در نمی آید یا تغییر می کند.
297	اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت و اداری می کردند ، حتی وقتی که من این کار آنها را غیر منطقی می دانستم.
298	گاهی بوهای ناجوری به مشامم می رسد.
299	نمی توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم.
300	من به دلایلی ، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده ام حسادت می کنم.
301	تقریباً همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم.
302	خیلی زود حوصله ام از دست دیگران سر می رود.
303	اغلب آرزو می کنم ای کاش مرده بودم.
304	گاهی آن قدر هیجان زده می شوم که خوابیدن برایم مشکل می گردد.
305	من بیشتر از سهم خود در زندگی نگرانی داشته ام.
306	برای هیچ کس چندان مهم نیستم که چه بر سر من می آید.
307	گاهی آن قدر خوب می شنوم که باعث ناراحتی می شود.
308	هر چیزی را که به من می گویند بلافاصله فراموش می کنم.
309	معمولاً حتی در امور جزئی ، مجبورم که قبل از اقدام صبر کرده و فکر کنم.
310	وقتی در خیابان آشنايانم را می بینم ، برای اجتناب از روبرو شدن با آنها به طرف دیگر خیابان می روم.
311	اغلب احساس می کنم چیزهای دور و برم واقعی نیستند.
312	تنها قسمت جالب نشریات ، بخش فکاهی آنهاست.
313	عادت دارم که چیزهای بی اهمیت (مانند درختها یا تیرهای چراغ برق) را بشمارم.
314	دشمنی ندارم که واقعا بخواهد به من صدمه بزند .
315	با کسانی که دوستانه تر از حد معمول به نظر می رسند ، با احتیاط رفتار می کنم.
316	افکار غیر عادی و عجیب و غریبی دارم.
317	دور شدن از خانه ، حتی برای مسافرت های کوتاه ، مرا مضطرب و ناراحت می کند.
318	معمولاً انتظار دارم در کارهایی که انجام می دهم ، موفق شوم.
319	هنگامی که تنها هستم ، چیزهای عجیب و غریبی می شنوم.
320	گاهی از افراد یا چیزهایی می ترسم که می دانم صدمه ای به من نمی زنند.
321	از تنها وارد شدن به اتاقی که یک عده در آن مشغول صحبت هستند ، احساس ترس و ناراحتی نمی کنم.
322	از به کار بردن چاقو یا هر چیز برنده و نوک تیز می ترسم.
323	گاهی از آزار رساندن به کسی که خیلی دوستش دارم ، لذت می برم.
324	به آسانی می توانم دیگران را از خودم بترسانم ، و گاهی برای شوخی این کار را می کنم.
325	برای من تمرکز حواس مشکلتر از دیگران است.
326	بارها اتفاق افتاده که از انجام کاری منصرف شده ام ، زیرا توانایی انجام آن را در خود ندیده ام.

327	کلمات بد و خیلی زشتی به ذهنم خطور می کند و نمی توانم از شر آنها خلاص شوم.
328	گاهی افکار بی اهمیتی به ذهنم هجوم می آورند و تا چند روز مرا ناراحت می کنند.
329	تقریباً هر روز چیزهایی اتفاق می افتد که مرا می ترساند.
330	گاهی سرشار از انرژی هستم.
331	معمولاً کارها را سخت می گیرم.
332	گاهی از آزار دیدن به وسیله کسی که دوستش دارم ، لذت می برم.
333	مردم درباره من چیزهای زشت و توهین آمیزی می گویند.
334	در جاهای بسته احساس ناراحتی می کنم.
335	زیاد خود پسند نیستم.
336	کسی فکر و ذهن مرا کنترل می کند.
337	در میهمانیها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم ، ترجیح می دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم.
338	بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است.
339	گاهی احساس کرده ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده اند که نمی توانم بر آنها غلبه کنم.
340	دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم.
341	گاهی ذهنم کند تر از حد معمول کار می کند.
342	در اتوبوس ، قطار و غیره ، اغلب با غریبه ها صحبت می کنم.
343	بچه ها را دوست دارم.
344	از شرط بندی روی چیزهای کوچک خوشم می آید.
345	اگر امکاناتی فراهم شود ، می توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد.
346	اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورده ام ، که به اندازه من کار بلد نبودند.
347	وقتی می شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است ، احساس شکست می کنم.
348	اغلب آرزو می کنم ای کاش بچه بودم.
349	خوش ترین ساعات زندگیم وقتی است که تنها باشم.
350	اگر به من فرصت دهند ، رهبر خوبی برای مردم می شوم.
351	از شنیدن داستانها و جوکهای بی ادبانه خجالت می کشم.
352	معمولاً مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می گذارند ، توقع احترام دارند.
353	از میهمانیها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می برم.
354	سعی می کنم داستانهای خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم.
355	یک یا چند بار در زندگی احساس کرده ام فردی به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است.
356	زمانی که مشغول انجام کاری هستم ، نمی توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم.
357	اغلب در غیبت کردن و عیب جویی های اطرافیانم شرکت نمی کنم.
358	اغلب ، دیگران نسبت به فکر های خوب من حسادت می کنند ، فقط به این دلیل که این فکرها قبلاً به ذهن خود آنها نرسیده بود.
359	از شور و هیجان در یک جمع لذت می برم.
360	از ملاقات با آدمهای غریبه ناراحت نمی شوم.
361	کسی سعی دارد روی فکر من تاثیر بگذارد.
362	یادم می آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری ، خودم را به مریضی زده ام.
363	هنگامی که در جمع دوستان شاد و سر زنده هستم ، نگرانیهایم بر طرف می شود.
364	هنگامی که کاری خوب پیش نمی رود ، دلم می خواهد آن کار را فوراً کنار بگذارم.
365	دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم.
366	موقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم.
367	هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می کنم.
368	از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل ، شانه خالی می کنم.
369	هنگامی که می خواهم کاری انجام دهم و دیگران می گویند که ارزش انجام دادن ندارد ، آن را کنار می گذارم.
370	میهمانیها و اجتماعات را دوست دارم.